

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

شروع بحث جديد

تنبيه سيزدهم كفايه كه همان تنبيه دهم در كتاب رسائل مرحوم شيخ هست، يك بحث بسيار مهم و پر فايده‌اي را مرحوم شيخ مطرح مي‌كنند و ثمره زيادي در فقه دارد و بزرگان مورد توجه قرار دادند لذا بحث مهمي است و اميدواريم كه ان شاء الله با دقت بتوانيم اين بحث را به پايان برسانيم.

تنقيح محل بحث

موضوع بحث اين است كه اگر يك عامي داريم و يكي از اين افراد عام در بعضي از ازمه خارج شده، حالا در غير آن زمان و بعد از آن زمان آيا استصحاب همان فرد خاص را جاري كنيم يا اينكه رجوع به عام كنيم؟ مثال معروف و مهم آن در همين مسئله خيار غبن است. ما يك عامي داريم به نام **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**، در اين **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** دو عموم وجود دارد يكي عموم افراي و ديگري عموم ازماني. كه عموم ازماني اش در حقيقت اطلاق است **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** يعني يجب الوفا بكل عقد في كل زمان.

در معامله‌اي كه غبن وجود دارد ادله‌ي خيار دلالت بر اين دارد كه مغبون له الخيار، يعني مغبون و معامله‌ي غبنيه وجوب وفا ندارد، مسلم اين خيار غبن در زمان فوريت وجود دارد يعني همان زماني كه شخص التفات به غبن پيدا كرد اين وجوب وفا در آن زمان مسلم تخصيص خورده، در آن زمان بر مغبون وفاء به اين عقد، اين معامله‌ي غبنيه واجب نيست.

حالا بعد از زمان فوريت مرجع چيست؟ آيا بعد از زمان فوريت مرجع عبارت از همان عموم ازماني عام است؟ يعني بگوئيم اگر فوراً استفاده نكرد به عموم ازماني استدلال مي‌كنيم و مورد مورد تمسك به عام است و ديگر خيار ساقط و وفا واجب مي‌شود كه كساني كه فوريت خيار غبن را قائل‌اند همين راه را طي مي‌كنند مي‌گويند بعد زمان الفورية المرجع هو العام، وقتي المرجع عام شد به اين معناست كه خيار غبن فوري مي‌شود، اما در مقابل بعضي مي‌گويند خير ما اينجا بايد استصحاب حكم خاص را جاري كنيم بگوئيم در زمان فوريت خيار غبن بود الان هم استصحاب مي‌كنيم وجود خيار غبن را براي بعد از زمان فوريت، المرجع هو التمسك بالاستصحاب و نتيجه اش اين است كه خيار غبن فوري نيست، اين محل نزاع و بحث است.

دفع و دخل مقدر توسط مرحوم آخوند

مرحوم آخوند يك نکته‌اي را در اول تنبيه تذكر مي‌دهند و آن دفع يك توهمي است، متوهم مي‌گويد مگر شما به ما ياد نداديد كه الاصل دليل حيث لا دليل، حالا اينجا يك راه استصحاب است و يك راه تمسك به عام است، عام جزء امارات است. با وجود

عام و با امکان تمسک به عام اصلاً مجالی برای رجوع به استصحاب نیست، برای اینکه الاصل دلیلٌ حیث لا دلیل.

مرحوم آخوند می‌فرماید بحث ما در این تنبیه در این نیست که بین عام و بین استصحاب بگوئیم تعارض وجود دارد و عند المعارضه کدام مقدم می‌شود؟ ما این بحث را اینجا نداریم، محل بحث در تقدیم عام بر استصحاب یا تقدیم استصحاب بر عام نیست، محل بحث این است که ببینیم در ما نحن فیهِ مورد مورد کدام است؟ آیا محل جریان عام است یا محل جریان استصحاب است.

به تعبیر دیگر ما اینجا نزاع صغروی داریم در این تنبیه، یعنی از نظر کبری مسئله روشن است که در دوران بین عام و استصحاب، عام مقدم است ولی اینجا بحث تعارض نیست اولاً و ثانیاً بحث این است که ببینیم از حیث صغری مورد چه موردی است؟ آیا مورد مورد جریان عام است یا اینکه مورد جریان استصحاب است، بعبارةً آخری در بحث تعارض برای ما روشن است که مورد هم عام جاری می‌شود و هم استصحاب، می‌گوئیم در تعارض عام مقدم می‌شود، اما اینجا هم یا باید عام جاری شود یا استصحاب. مورد یا شرایط جریان عام را دارد و یا شرایط جریان استصحاب را دارد، اینطور نیست که شرایط جریان هر دو را داشته باشد و بعد بگوئیم حالا کدام یک بر دیگری مقدم است؟

پس به عنوان بیان محل نزاع مسئله را اینطور می‌گوئیم، می‌خواهیم ببینیم این مورد یعنی چه؟ یعنی زمان بعد از زمان خاص، یا تعبیر کنیم زمان دوم یا زمان بعد از زمان خاص. همین خاص در زمان دوم آیا من موارد جریان التمسک بالعام یا من موارد تمسک بالاستصحاب یا ممکن است ما یک فروضی را مرحوم آخوند مطرح می‌کنند که اصلاً محل جریان تمسک عام است نه محل تمسک به استصحاب است باید رجوع کنیم به اصول دیگر مثل براءت و اشتغال، این بیان محل نزاع است.

اقوال در بحث

اقوال را هم اینجا محل کنیم؛ در اینجا با قولی که خود مرحوم آخوند دارند مجموعاً پنج قول در این بحث وجود دارد، قول اول قول محقق ثانی است که ایشان قائل به تمسک به عام است مطلقاً، می‌گوید این زمان دوم محل تمسک به عام است، قول دوم استصحاب حکم خاص است مطلقاً، مرحوم سید بحر العلوم قائل شده. قول سوم را صاحب ریاض قائل است که می‌گوید بین مخصّص لیبی و مخصّص لفظی باید تفصیل بدهیم، در جایی که مخصّص ما لیبی است تمسک به عام می‌کنیم در جایی که مخصّص ما لفظی است استصحاب حکم خاص است. قول چهارم تفصیل مرحوم شیخ است و قول پنجم تفصیل مرحوم آخوند خراسانی است.

تا زمان مرحوم آخوند این پنج نظریه بین اصولیین مطرح است؛ حالا ما باید کلام مرحوم شیخ را بگوئیم و بعد هم کلام مرحوم آخوند را بگوئیم و بعد هم تحقیقاتی که بعد از مرحوم آخوند ذکر شده را مطرح کنیم ان شاء الله.

کلام و تفصیل مرحوم شیخ در بحث

مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) همه‌ی نظر شریف خودش را و تفصیلی که می‌دهد متمرکز روی عام می‌کند، می‌گوید این عموم ازمانی در عام دو نوع است: (1) عموم استغراقی (2) عموم مجموعی. می‌فرماید اگر عام ما ازمانی استغراقی باشد بعد از زمان خاص تمسک به این عام استغراقی می‌کنیم، اگر عام ما مجموعی باشد بعد از زمان خاص تمسک به استصحاب می‌کنیم.

تطبیق بحث با مثال

بیانی که مرحوم شیخ دارند می‌فرمایند فرق بین عام استغراقی و مجموعی این است که در عام مجموعی ما در هر زمانی یک حکم مستقلی داریم، همانطوری که در عام استغراقی افرادی هر فردی یک حکم مستقل دارد، وقتی می‌گوئیم اکرم العلماء، اگر گفتیم این عام استغراقی است این به تعداد علما انحلال پیدا می‌کند، اکرم العلماء یعنی اکرم زیداً للعالم اکرم بکراً للعالم، اکرم هر کسی که عالم است، به تعداد هر عالمی یک حکم مستقل داریم، هر حکمی یک امتثال مستقل و یک مخالفت مستقل دارد.

بعد عموماً زمانی هم اگر استغراقی باشد بگوئیم این زید عالم فی جمیع الازمانه، منتهی جمیع الازمانه‌اش هم استغراقی است یعنی در ساعت اول یک حکم مستقل دارد، اکرم العلماء عام است این انحلال پیدا می‌کند به اکرم زیداً للعالم، زیداً للعالم انحلال پیدا می‌کند به زید در ساعت اول، زید عالم در ساعت دوم، زید عالم در ساعت سوم، این می‌شود عام ازمانی استغراقی حالا اگر مولا گفت لا تکرّم زیداً للعالم فی الساعة الاولى، در ساعت اولی اکرام نکن! شیخ می‌فرماید این حکم در همین مربوط به خودش که مستقل هست تخصیص خورده اما آن حکم اکرم زیداً للعالم فی الساعة الثانية به قوت خودش باقی است. چیزی نیامده او را از بین ببرد، اکرم زیداً للعالم فی الساعة الثالثة به قوت خودش باقی است.

ما اگر از اول گفتیم استغراقاً اقتضای انحلال دارد، انحلال یعنی تعدّد احکام، یعنی این زید عالم به مقتضای هر زمانی یک حکم مستقلی دارد، می‌گوئیم زید عالم در ساعت اولی یک وجوب اکرام خاص دارد، یک امتثال خاص دارد، یک مخالفت خاص دارد، در ساعت ثانیه یک وجوب دیگری دارد. در ساعت ثانیه یک حکم دیگری است، یک امتثال دیگری دارد، یک مخالفت مستقلی دارد، در ساعت ثالثه هكذا، حالا دلیل خاص می‌گوید لا تکرّم زیداً للعالم در ساعت اولی، این اکرم زیداً للعالم در ساعت ثانیه بهم نمی‌خورد بلکه به قوت خودش باقی می‌ماند لذا باید بعد از زمان خاص در زمان بعد ما رجوع به همان عام ازمانی کنیم، اما شیخ می‌فرماید اگر این عموم ازمانی به نحو مجموعی باشد، یعنی شما اگر از اول یک عامی داریم اکرم العلماء، یک عام دیگری دارید اکرم الفقهاء، حالا اگر عام اول تخصیص خورد بقیه‌ی عمومها به قوت خودش باقی است برای اینکه یک حکم مستقلی است.

در اکرم العلماء اول روشن کردیم که ما دو تا عموم داریم، عموم افرادی یعنی زید، عمرو، بکر و خالد و هر کسی که عالم است، این یک. عموم ازمانی یعنی زید در ساعت اولی، ساعت هم اگر سخت است در روز اول، در روز دوم، در روز سوم و همه‌ی ایام، عمرو در روز اول و دوم و سوم، بکر در روز اول و در همه‌ی ایام. این مقتضای اکرم العلماء است.

مرحوم شیخ می‌فرماید این کان العموم الازمانی استغراقیاً که استغراقی‌اش همین بود که عرض کردیم، که بگوئیم این زید عالم هر روزی یک حکم مستقلی دارد، روز شنبه یک حکم، روز یکشنبه یک حکم، حالا ساعت را برایتان تصویرکنم، مشکل روز که مشکلی نیست، بگوئیم روز شنبه یک حکم، روز یکشنبه یک حکم و هكذا، حالا اگر آمد گفت لا تکرّم زیداً للعالم فی يوم السبت در روز شنبه زید عالم را اکرم نکن، این می‌شود مخصص اکرم العلماء، یعنی آمده زید را در روز شنبه خارج کرده، بعد روز یکشنبه شک می‌کنیم که آیا استصحاب کنیم حکم حرمت اکرام زید روز شنبه را و بگوئیم پس یکشنبه هم اکرامش جایز نیست یا تمسک به عام کنیم بگوئیم اکرامش واجب است، مرحوم شیخ می‌فرماید چون عموم ازمانی استغراقی است روز یکشنبه وجوب اکرام زید یک حکم مستقل است، یعنی اگر بخواهد در روز یکشنبه هم تخصیص بخورد نیاز به یک دلیل مستقل دارد، نیاز به یک مخصص مستقل دارد، بنابراین حالا هم که فرض ما این است که غیر از لا تکرّم زیداً للعالم فی يوم السبت ما مخصص دیگری نداریم روز یکشنبه رجوع‌مان به عام است، روز دوشنبه مرجع‌مان عام است، روز سه‌شنبه مرجع‌مان عام است و هكذا.

اما می‌فرمایند اگر عموم ازمانی مجموعی باشد بگوئیم اکرم العلماء یعنی از نظر زمان می‌گوئیم و کاری به فرضش نداریم، از نظر زمان یک عام مجموعی است، یعنی نسبت به کل زمان ما یک حکم مستقل نداریم، اکرم العلماء یعنی اکرم زیداً للعالم از نظر

زمان چی؟ زمان دیگر استغراقی نیست بلکه مجموعی است وقتی از نظر زمان مجموعی شد می‌شود حکم واحد مستمر، اکرم العلماء می‌گوید اکرم زیداً العالم، از نظر زمان چی؟ عام مجموعی است، حالا اگر این زید تخصیص خورد، وقتی این زید آمد در بعضی از زمان‌ها خارج شد گفت روز شنبه این زید را اکرام نکن اینجا آن عموم ازمانی مجموعی قطع شده، انفصال پیدا کرده، برای بعد از آن زمان اگر بخواهد این عموم باشد نیاز به دلیل دارد برای بعد از روز شنبه اگر گفتیم شنبه و یکشنبه و دوشنبه این عنوان عام مجموعی را دارد یعنی هر زمانی خودش حکم مستقل را ندارد نتیجتاً این می‌شود زید عالم وقتی روز شنبه خارج شد، اینجا عموم ازمانی‌اش به هم خورده برای یکشنبه دیگر ما عام زمانی نداریم، یک حکم مستقل نداریم لذا روز یکشنبه استصحاب می‌کنیم همین حکم خاص را.

لبّ کلام شیخ این است که در استغراق ما احکام متعدد به سبب تعدد زمان داریم یعنی همانطوری که به سبب تعدد الافراد احکام متعدد داریم، به سبب تعدد الازمان هم احکام متعدد داریم ولی در عام مجعولی می‌گوئیم زمان یک حکم واحد مستمر دارد و این حکم با آمدن خاص قیچی شد، یعنی وجوب اکرام زید فی جمیع الازمنه به صورت مجموعی قیچی شد، قیچی که شد برای زمان بعد از روز شنبه دیگر اکرم العلماء لسان ندارد، برای بعد از روز شنبه اکرم العلماء دیگر مقتضی ندارد، بیان ندارد، لسان ندارد، چکار باید بکنیم؟ شیخ می‌فرماید برویم سراغ استصحاب.

جایگاه «قرینه» در بحث

یکی دیگر از نکاتی که در محل نزاع بیان می‌کنیم همین است، بحث در جایی است که خود عام یک قرینه‌ای در اینکه نسبت به زمان بعد از خاص چه کنید، نداشته باشد. می‌گوئیم اگر مولا گفت اکرم العلماء دائماً، این دائماً قرینه می‌شود که اگر گفت لا تکرّم زیداً العالم فی یوم السبت، می‌خواهد بگوید من فقط یوم السبت را خارج کردم ولی حواس‌تان به دائماً هم باشد بعد از یوم السبت باز این علما را اکرام کنیم.

به نظر ما محل نزاع در جایی است که خود عام نسبت به زمان بعد از خاص لسان نداشته باشد، یعنی قرینه‌ای در آن نباشد. پس ما تا اینجا حرف مرحوم شیخ را ذکر کردیم که شیخ بین عام استغراقی و عام مجموعی، یعنی زمانی استغراقی و زمانی مجموعی فرق می‌گذارند و تمام تحقیق خودشان را در تفصیل در عموم عام متمرکز می‌کند^[1].

اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ

اما مرحوم آخوند در کفایه نظر خودشان را بیان می‌کنند و بعد در آخر می‌فرمایند فتأمل حتی تعرف که کلام شیخنا العلامه مرحوم شیخ انصاری اطلاقش اثباتاً و نفیاً محل تأمل است، باید کلام آخوند را توضیح بدهیم تا این قسمت آخر روشن شود.

ابتدایش را عرض می‌کنم؛ مرحوم آخوند می‌فرماید شما همه نظرتان را بردند در عام، در حالی که این زمانی که در یوم السبت درخواست هست لا تکرّم زیداً العالم فی یوم السبت دو جور تصور می‌شود یا به عنوان ظرفیت است یا به عنوان قیدیت، بعد می‌فرمایند عام یا استغراقی است یا مجموعی؟ خاص یا ظرف است یا قید، دو ضربدر دو می‌شود چهار مجموعاً چهار صورت در اینجا داریم، حکم این چهار صورت را باید یکی یکی بیان کنیم.

می‌فرمایند اگر به همین ترتیبی که در کفایه آمده بیان کنیم می‌فرمایند صورت اول از صور اربعه اگر عام مجموعی باشد و خاص به نحو ظرفیت باشد، اکرم العلماء از نظر زمان بگوئیم مجموعی است یعنی این زمان وجوب اکرام انحلال به زمان‌های متعدد پیدا نمی‌کند یک زمان واحد مستمر متعلق به زمان وجوب اکرام است و زمان درخواست لا تکرّم زیداً العالم یوم السبت

عنوان ظرفيت را دارد، که فرق بين ظرفيت و قيديت باز به اين است که اگر قيد باشد اين مُفرد است و مأخوذ در موضوع است اگر ظرف باشد جزء الموضوع نيست.

اين را هميشه در ذهن شريفتان بسپاريد گاهي اوقات ممکن است در امتحانات هم از شما بپرسند که فرق بين ظرفيت و قيديت چيست؟ ظرفيت به اين معناست که اين جزء الموضوع نيست و خارج از موضوع است و قيديت يعنى جزء الموضوع است، ظرفيت به اين معناست که اين خيلى خصوصيتى در موضوع ندارد، تأثيرى در موضوع ندارد، تمام الموضوع آن چيزى است که با قطع نظر از اين ظرف است، اما قيديت يعنى جزء الموضوع است، آن شىء ديگر هم جزء موضوع هر دو بايد باشد تا اين حکم تعلق پيدا کند^[2].

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] فرائد الاصول، ج2، ص: 680 و 681: أن الدليل الدال على الحكم في الزمان السابق إما أن يكون مبينا لثبوت الحكم في الزمان الثاني كقوله أكرم العلماء في كل زمان و كقوله لا تهن فقيرا حيث إن النهي للدوام و إما أن يكون مبينا لعدمه نحو قوله أكرم العلماء إلى أن يفسقوا بناء على مفهوم الغاية و إما أن يكون غير مبين لحال الحكم في الزمان الثاني نفيا و إثباتا إما لإجماله كما إذا أمر بالجلوس إلى الليل مع تردد الليل بين استتار القرص و زهاب الحمرة و إما لقصور دلالتة كما إذا قال إذا تغير الماء نجس فإنه لا يدل على أزيد من حدوث النجاسة في الماء و مثل الإجماع المنعقد على حكم في زمان فإن الإجماع لا يشمل ما بعد ذلك الزمان.

و لا إشكال في جريان الاستصحاب في هذا القسم الثالث و أما القسم الثاني فلا إشكال في عدم جريان الاستصحاب فيه لوجود الدليل على ارتفاع الحكم في الزمان الثاني و كذلك القسم الأول لأن عموم اللفظ للزمان اللاحق كاف و مغن عن الاستصحاب بل مانع عنه إذ المعتبر في الاستصحاب عدم الدليل و لو على طبق الحالة السابقة.

فإذا فرض خروج بعض الأفراد في بعض الأزمنة عن هذا العموم فشكل فيما بعد ذلك الزمان المخرج بالنسبة إلى ذلك الفرد هل هو ملحق به في الحكم أو ملحق بما قبله الحق هو التفصيل في المقام بأن يقال إن أخذ فيه عموم الأزمان أفراديا بأن أخذ كل زمان موضوعا مستقلا لحكم مستقل لينحل العموم إلى أحكام متعددة بتعدد الأزمان كقوله أكرم العلماء كل يوم فقام الإجماع على حرمة إكرام زيد العالم يوم الجمعة و مثله ما لو قال أكرم العلماء ثم قال لا تكرم زيدا يوم الجمعة إذا فرض الاستثناء قرينة على أخذ كل زمان فردا مستقلا فحينئذ يعمل عند الشك بالعموم و لا يجري الاستصحاب بل لو لم يكن عموم و جب الرجوع إلى سائر الأصول لعدم قابلية المورد للاستصحاب.

و إن أخذ لبيان الاستمرار كقوله أكرم العلماء دائما ثم خرج فرد في زمان و شك في حكم ذلك الفرد بعد ذلك الزمان فالظاهر جريان الاستصحاب إذ لا يلزم من ثبوت ذلك الحكم للفرد بعد ذلك الزمان تخصيص زائد على التخصيص المعلوم لأن مورد التخصيص الأفراد دون الأزمنة بخلاف القسم الأول بل لو لم يكن هنا استصحاب لم يرجع إلى العموم بل إلى الأصول الأخرى و لا فرق بين استفادة الاستمرار من اللفظ كالمثال المتقدم أو من الإطلاق كقوله تواضع للناس بناء على استفادة الاستمرار منه فإنه إذا خرج منه التواضع في بعض الأزمنة على وجه لا يفهم من التخصيص ملاحظة المتكلم كل زمان فردا مستقلا لم يتعلق الحكم استصحاب حكمه بعد الخروج و ليس هذا من باب تخصيص العام بالاستصحاب.

[1] كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 424 و 425: أنه لا شبهة في عدم جريان الاستصحاب في مقام مع دلالة مثل العام لكنه ربما يقع الإشكال و الكلام فيما إذا خصص في زمان في أن المورد بعد هذا الزمان مورد الاستصحاب أو التمسك بالعام. و التحقيق أن يقال إن مفاد العام تارة يكون بملاحظة الزمان ثبوت حكمه لموضوعه على نحو الاستمرار و الدوام و أخرى على نحو جعل كل يوم من الأيام فردا لموضوع ذاك العام و كذلك مفاد مخصصه تارة يكون على نحو أخذ الزمان ظرف استمرار حكمه و دوامه و أخرى على نحو يكون مفردا و مأخوذا في موضوعه.

فإن كان مفاد كل من العام و الخاص على النحو الأول فلا محيص عن استصحاب حكم الخاص في غير مورد دلالته لعدم دلالة للعام على حكمه لعدم دخوله على حدة في موضوعه و انقطاع الاستمرار بالخاص الدال على ثبوت الحكم له في الزمان السابق من دون دلالته على ثبوته في الزمان اللاحق فلا مجال إلا لاستصحابه.

نعم لو كان الخاص غير قاطع لحكمه كما إذا كان مخصصا له من الأول لما ضر به في غير مورد دلالته فيكون أول زمان استمرار حكمه بعد زمان دلالته فيصح التمسك بـ **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** و لو خصص بخيار المجلس و نحوه و لا يصح التمسك به فيما إذا خصص بخيار لا في أوله فافهم.

و إن كان مفادهما على النحو الثاني فلا بد من التمسك بالعام بلا كلام لكون موضوع الحكم بلحاظ هذا الزمان من أفراده فله الدلالة على حكمه و المفروض عدم دلالة الخاص على خلافه.

و إن كان مفاد العام على النحو الأول و الخاص على النحو الثاني فلا مورد للاستصحاب فإنه و إن لم يكن هناك دلالة أصلا إلا أن انسحاب الحكم الخاص إلى غير مورد دلالته من إسراء حكم موضوع إلى آخر لا استصحاب حكم الموضوع و لا مجال أيضا للتمسك بالعام لما مر آنفا فلا بد من الرجوع إلى سائر الأصول.

و إن كان مفادهما على العكس كان المرجح هو العام للاقتضار في تخصيصه بمقدار دلالة الخاص و لكنه لو لا دلالته لكان الاستصحاب مرجعا لما عرفت من أن الحكم في طرف الخاص قد أخذ على نحو صح استصحابه فتأمل تعرف أن إطلاق كلام شيخنا العلامة أعلى الله مقامه في المقام نفيا و إثباتا في غير محله.